

استرداد دعوي محمود صمصامي مهاجر

طرح مسأله:

رسیدگی به هر اختلاف یا دعوی در دادگاهها و مراجع قضایی با طرح دعوی از طرف مدعی، و از طریق تقدیم دادخواست شروع می‌شود؛ اما این نکته که آیا در طول جریان دادرسی مدعی می‌تواند در هر زمانی که اراده کند، با استرداد دعوی خویش آن را پایان بخشد و آیا دادگاهها می‌توانند به صرف استرداد دعوی از طرف مدعی، پرونده امر را مختومه نمایند، مسأله مورد بحث است.

معمولاً استرداد دعوی به دو منظور صورت می‌گیرد:

1- ترك دادرسی و مسکوت گذاشتن آن.

2- انصراف کلی از دعوی.

در صورت نخست منظور مدعی از استرداد دعوی آن است که اختلاف طرفین به حالت قبل از تقدیم دادخواست برگردد؛ بدین ترتیب که دادخواست و جریان دادرسی کان لهن یکن شود. در صورت دوم منظور

خواهان از استرداد دعوی آن است که از حقوق خود به کلی صرف نظر نماید.

استرداد دعوی به معنای ترک دادرسی و مسکوت گذاشتن آن، موجب می‌گردد که حق مدعی برای طرح مجدد دعوایش در دادگاه در هر زمان که مقتضی بدانند، محفوظ بماند؛ ولی استرداد دعوی به معنای انصراف کلی از دعوی، حق طرح مجدد دعوی را، از مدعی سلب می‌نماید؛ زیرا انصراف مزبور موجب اسقاط حق مدعی می‌شود.

به طور معمول در مواردی که مدعی متوجه می‌شود در دادخواست به تمام ادلّه مؤثر در پیشرفت دعوی خویش استناد نکرده و موعد ارائه دلایل جدید هم سپری شده است، یا برای پیشبرد دعوی به اسناد و مدارکی نیاز دارد که فعلاً در دسترس او نیست ولی تحصیل آن در آینده ممکن خواهد بود، به خاطر اینکه ادامه رسیدگی به دعوی منجر به صدور حکم محکومیت او نشود، دعوایش را به منظور ترک دادرسی مسترد می‌دارد تا در موقع مقتضی آن را از نو در دادگاه طرح نماید.

بدیهی است این نحوه استرداد دعوی، می‌تواند در بعضی موارد به زیان مدعی

عدیه تمام شود و به حقوق و منافع او لطمه وارد آورد؛ مثلاً دفاع در برابر دعوی آینده برای او دشوار گردد، یا همیشه در معرض تهدید طرح مجدد دعوی در این یا در آن دادگاه قرار گیرد و یا اینکه دادگاه به علت استرداد دعوی از رسیدگی به دعوی متقابل او امتناع کرده، قرار رد یا عدم استماع آن را صادر نماید. اما از استرداد دعوی به معنای انصراف کلی از حق، هیچ زبانی برای خواننده متصور نمی‌شود؛ زیرا با این نحو استرداد دعوی، حق مورد ادعا اصولاً ساقط گردیده، تصمیم و رأی دادگاه در خصوص مورد (اسقاط دعوی)، از لحاظ نتیجه عملی برای خواننده، تفاوت چندانی با حکم محکومیت مدعی ندارد.

همان طوری که گفتیم در پاره‌ای از موارد، خواننده از استرداد دعوی (وقتی به منظور ترك دادرسی و مسکوت گذاشتن دعوی باشد) متضرر می‌شود و به همین جهت باید دقیقاً معلوم شود که آیا برمبنای تعریف مشهور «المدعی هو الذي لوترك، ترك الخصومه»¹ همیشه می‌توانیم اجازه دهیم

1. شهید اول در لمعه.

که چون دعوی در ابتدا از طرف مدعی طرح می‌شود، او بتواند هر وقت اراده کند، بدون رضایت خوانده یا با وجود مخالفت وی دعوی را مسترد داشته، احیاناً مدعی علیه را متضرر سازد؟

در حقیقت پاسخ دادن به سؤال فوق ملازمه با تشخیص مالکیت دعوی دارد که از آن مسائل اساسی دادرسی است. تشخیص مالکیت به این معنی است که هرگاه مدعی به طرح دعوایی علیه دیگری مبادرت بنماید، مالک بالانحصار آن دعوی بوده، در نتیجه به تبع آن مالکیت می‌تواند همان طوری که بدو دعوی را به وجود آورده است آن را در هر زمان، به دلخواه خود از بین ببرد؟ یا اینکه دعوی پس از اقامه و ایجاد، ملک منحصر به مدعی نبوده و مشاعاً تعلق به طرفین دعوی داشته، بدون تراضی طرفین قابل ترک نخواهد بود؟ با توجه به مراتب مذکور و اینکه صرف اعلام استرداد دعوی، معلوم نمی‌نماید که منظور از استرداد دعوی، کدام یک از دو منظور پیش‌گفته است و نیز به‌خاطر جلوگیری از زیانهای احتمالی خوانده ناشی از استرداد دعوی به‌منظور ترک

دادرسی و مسکوت گذاشتن آن، حقوق داخلی کشورها و همچنین حقوق بین‌الملل قاعده معتبر بودن استرداد دعوی، بدون رضایت مدعی‌علیه را به‌طور مطلق قبول نکرده و در آیین دادرسی‌های مدنی و مقررات دادرسی و داوریه‌های بین‌المللی، ترتیبات خاصی برای استرداد دعوی پیش‌بینی کرده است.

ترتیبات مذکور بر مبنای تفکیک استرداد دعوی به دو مورد، قبل یا بعد از پاسخ مدعی‌علیه به دعوی، یا به‌طور عام‌تر، قبل یا بعد از انجام هر اقدام مربوط به آیین دادرسی از طرف خواننده که اقامه دعوی تقابل را هم در برمی‌گیرد و تعیین قاعده‌ای خاص برای استرداد دعوی در موارد مذکور، داده شده است.

در این مقاله ابتدا روش حقوق داخلی ایران، فرانسه، سوریه و آمریکا را در مورد استرداد دعوی بررسی می‌کنیم و سپس مبانی مورد عمل در حقوق بین‌الملل را با نظر خاص به دیوان بین‌المللی دادگستری مورد مطالعه قرار می‌دهیم. آنگاه نحوه عمل در دیوان داوریه ایران- ایالات متحده آمریکا را تفکیک و تشریح می‌کنیم. با

این مقدمات بررسی وجود یا عدم وجود عرف بین‌المللی در خصوص مورد امکان‌پذیر می‌شود که بدان می‌پردازیم و آن را به بوجه نقد می‌آوریم. سرانجام به‌عنوان استنتاج بهترین روش را بیان خواهیم کرد.

1- استرداد دعوی در حقوق داخلی

در حقوق داخلی کشورها معمولاً بر مبنای آن تفکیک و آن قاعده، اختیار دعوی قبل از دفاع خواننده با خواهان و پس از آن با طرفین دعوی است؛ بدین نحو که تا هنگامی که خواننده پاسخی به دعوی خواهان نداده یا هیچ اقدام مربوط به آیین دادرسی معمول نداشته است، مدعی می‌تواند دعوی خود را استرداد کند؛ بدون اینکه نیازی به جلب رضایت مدعی‌علیه، با استرداد داشته باشد؛ ولی پس از پاسخگویی خواننده به دعوی یا انجام هر اقدام مربوط به آیین دادرسی از ناحیه او، دیگر استرداد دعوی بدون جلب موافقت و رضایت خواننده ممکن نیست و صرف چنان استردادی نمی‌تواند موجب ختم امر و پایان دادرسی محسوب شود.

قاعدة مزبور در حقوق داخلی کشورها مورد قبول قرار گرفته است و رویه دادگاهها و محاکم داخلی نیز آن را تأیید می‌کند.

الف- در ایران

در حقوق ایران ماده 298 قانون آیین دادرسی مدنی² چنین مقرر داشته است:

«مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده است، مدعی می‌تواند دعوی خود را استرداد کند؛ در این صورت به درخواست مدعی‌علیه به تأدیه خسارات مدعی علیه محکوم می‌شود. استرداد دعوی در دادرسی‌های عادی پس از مبادله لوایح و در دادرسی‌های اختصاصی پس از ختم مذاکرات طرفین در موردی ممکن است که یا مدعی‌علیه راضی باشد یا مدعی از دعوی خود به کلی صرف‌نظر کند. در صورت اخیر دادگاه قرار سقوط دعوی را خواهد داد».

2. مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی 2537 (1357) از انتشارات کتابفروشی گنج دانش صفحه 76.

به طوري که ملاحظه مي شود، حقوق ايران با مختصر تبديري از قاعده مزبور تبعيت کرده است و لذا ضرورت جلب رضایت مدعي عليه با استرداد دعوي را (چنانچه استرداد بعد از پاسخگويي به دعوي به عمل آمده باشد)، به منظور معتبر شناختن استرداد، قبول دارد؛ مگر در مواردی که استرداد دعوي به طور صريح حکايت از انصراف کلي مدعي از حق و دعوي خود داشته باشد که در اين صورت چون از استرداد دعوي هيچ نوع ضرري براي خواننده متصور نيست، قانونگذار لزومي براي موافقت خواننده با آن ندیده است. از مفهوم مخالف قسمت اخير ماده مذکور هم استنباط مي شود که حقوق ايران عدم لزوم موافقت خواننده با استرداد دعوي (چنانچه استرداد قبل از پاسخگويي به دعوي به عمل آمده باشد) را نيز قبول دارد.

در حقوق ايران اين مسأله قابل بحث است که اگر خواننده بدون هيچگونه ايراد يا دفاعي نسبت به دعوي اصلي، و به عبارت ديگر بدون پاسخگويي به دعوي مدعي، صرفاً به تقديم دادخواست تقابل مبادرت ورزد

آیا باز هم استرداد دعوی نیاز به موافقت خواننده دارد یا خیر؟

می‌توان گفت که در فرض مذکور، استرداد دعوی اصلی نیازی به کسب موافقت خواننده ندارد؛ زیرا در آیین دادرسی مدنی ایران، ضرورت جلب رضایت خواننده با استرداد دعوی، منحصر به مواردی شده است که جریان مبادله لوایح در دادرسی‌های عادی پایان پذیرفته و یا مذاکرات طرفین در دادرسی‌های اختصاری خاتمه یافته باشد، نه انجام هر اقدام مربوط به آیین دادرسی مدنی از سوی خواننده (که تقدیم دادخواست تقابل را هم دربر بگیرد)، و چون در فرض مزبور در برابر دعوی اصلی هیچ پاسخ داده نشده و مذاکراتی به عمل نیامده است تا موضوع ختم جریان تبادل لوایح یا ختم مذاکرات طرفین بتواند مصداقی پیدا نماید و تقدیم دادخواست تقابل هم بدون اینکه در آن ایرادی نسبت به دعوی اصلی یا دفاعی در برابر آن شده باشد، به تنهایی و به خودی خود، پاسخ دعوی اصلی محسوب نمی‌شود، لذا به استناد قسمت اول ماده 298 قانون آیین دادرسی

مدني، مدعي اصلي مي‌تواند بدون لزوم جلب رضایت خوانده، دعوي خود را مسترد دارد. ممکن است در برابر اين نظر، ايراد شود که دعوي متقابل يك دعوي فرعي و تبعي است که به تعريف مندرجه در ماده 284 قانون آيين دادرسي مدني³ با دعوي اصلي ناشي از يك منشأ بوده، يا با آن ارتباط کامل دارد و به همين جهت اجازه داده شده است که در همان دادگاه رسيدگي‌کننده به دعوي اصلي، و توأماً با همان دعوي مورد رسيدگي قرار گيرد، و وقتي در فرض مزبور، دعوي اصلي به‌لحاظ استرداد آن رد شود، ديگر دعوايي وجود ندارد که دادگاه به‌لحاظ ارتباط با آن، به دعوي فرعي و تبعي تقابل رسيدگي کند و با وصف مزبور موجبي وجود نخواهد داشت که به‌جاي دادگاه صلاحيت‌دار (دادگهي که اگر دعوي تقابل به صورت يك دعوي معمولي اقامه مي‌شد، صلاحيت رسيدگي به آن را مي‌داشت) دادگهي که مرجع رسيدگي به دعوي اصلي بوده و براي رسيدگي به دعوي تقابل يك صلاحيت استثنائي پيدا کرده است تا دعوي متقابل را توأماً با دعوي اصلي

3. همان مجموعه کامل قوانين و مقررات حقوقي، صفحه 73.

مورد رسیدگی قرار دهد، بعد از رد دعوی اصلی باز هم به رسیدگی نسبت به دعوی تقابل ادامه دهد و لذا به ناچار باید از رسیدگی به دعوی تقابل امتناع ورزد و آن را نیز رد نماید که در این صورت هر چند خواننده مدعی دعوی تقابل می‌تواند بعداً همان دعوی خود را به صورت دعوی مستقل و اصلی در دادگاه صالح اقامه نماید، اما به هر حال چون او از رد دعوی تقابل اولیه و اجبار به طرح دعوی مجدد متضرر می‌شود و این زیان صرفاً به لحاظ استرداد دعوی اصلی به وجود می‌آید، علی‌هذا باید در فرض مذکور نیز استرداد دعوی اصلی را منوط به موافقت خواننده دانست.

ایراد مزبور مخدوش به نظر می‌رسد زیرا به موجب ماده 286 قانون آیین دادرسی مدنی ایران:⁴

«در صورتی که ادعاهای مدعی‌علیه در مقابل دعوی مدعی، متقابل نباشد (یعنی با دعوی اصلی منشأ واحد یا ارتباط کامل نداشته باشد)، به درخواست مدعی

4. همان مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی - صفحه 74.

(تقابل)، دادگاه به آن دعوی علیحده
رسیدگی می‌کند...».

از ملاحظه متن ماده مزبور معلوم
می‌شود قانونگذار ایران مانعی ندیده است
که دادگاهی که صرفاً به لحاظ رسیدگی توأم
به دعوی اصلی و دعوی تقابل، صلاحیت
استثنایی برای رسیدگی به دعوی تقابل
پیدا کرده است، پس از تشخیص متقابل
نبودن دعوی مطروحه به عنوان تقابل، باز
هم این دعوی را به عنوان یک دعوی مستقل
به طور علیحده مورد رسیدگی قرار دهد. و
چون در فرض مورد نظر مذکور هم پس از رد
دعوی اصلی به لحاظ استرداد آن، مسأله
تقابل و منشأ واحد دو دعوی و ارتباط
کامل آنها با یکدیگر موضوعاً منتفی
می‌شود و دعوی مطروحه با عنوان تقابل،
عملاً به صورت یک دعوی غیرمتقابل درمی‌آید،
لذا رسیدگی به آن به طور علیحده، حسب
تقاضای مدعی تقابل و به تجویز ماده 286
مذکور بلاشکال است. بنابراین با امکان
ادامه رسیدگی دادگاه به دعوی تقابل،
النهاییه به عنوان یک دعوی علیحده، از
استرداد دعوی اصلی، ضرری برای خواننده

متصور نیست تا جلب موافقت خواننده با آن ضروري باشد.

در مورد استرداد دعوي، روية قضايي ايران تصريح دارد که راکد گذاشتن دعوي نمي‌تواند مجوز سقوط آن شناخته شود و دادگاه فقط در موردی مي‌تواند قرار سقوط دعوي را صادر نماید که مدعي از دعوي خود به کلي صرفنظر نمايد.⁵

ب- در فرانسه

در حقوق فرانسه هم از قاعده پيش گفته تبعيت شده است. ماده 395 قانون جديد آيين دادرسي مدني چنين مقرر مي‌دارد:

«استرداد دعوي جز با قبول خواننده کامل نيست؛ مع هذا هرگاه خواننده در زمان استرداد دعوي از سوي خواهان، هيچگونه دفاع ماهوي ايراد نکرده باشد، قبول ضروري نيست».⁶

5. دادنامه شماره 473 مورخ 1329/2/9 شعبه سوم ديوان عالي کشور، به نقل از مجموعه روية قضايي، قسمت حقوقی، تأليف احمد متين، اسفند 1330، چاپخانه آفتاب، صفحه 206.

6. براي توضيحات بيشتري رجوع کنيد به: Répertoire de procédure civile le mot: désistement accord des parties No. 24-62.

روية قضايي فرانسه بر اين جاري است که هرگاه قبل از استرداد دعوي، خوانده لايحه داده و از دعوي دفاع کرده و يا دعوي متقابل اقامه نموده باشد، بدون رضایت خواننده نمي‌توان به تقاضاي استرداد دعوي او ترتيب اثر داد و بر آن مبنا پرونده امر را مختومه نمود؛⁷ در عين حال ديوان عالي کشور فرانسه در يکي از آرايي که در سال 1909 صادر کرده، اعلام داشته است که هرگاه مدعي عليه عذر موجهي براي امتناع از رضایت نداشته باشد، دادگاهها مي‌توانند رضایت به استرداد را بر او تحميل نمايند.⁸

ج- در سوریه

در حقوق کشور جمهوری سوریه هم از قاعده مذکور تبعیت شده است. در ماده 169 قانون آيين دادرسي مدني جمهوری سوریه به مدعي اجازه داده شده تا از حق مورد ادعا صرف نظر کند و يا دعوي اقامه

7. حکم مورخ مارس 1976 شعبه دوم مدني ديوان کشور فرانسه (Bull. CIV. 11, p.64).

8. به نقل از آيين دادرسي مدني و بازرگاني، تأليف دکتر احمد متين، جلد سوم، چاپ دوم، صفحه 230.

شده را مسترد دارد⁹ و در ماده 170 همان قانون، بعد از پاسخ مدعي عليه، استرداد دعوي به شرط موافقت خواننده کامل و معتبر شناخته شده است.¹⁰

مفهوم مخالف ماده 170 قانون آيين دادرسي مدني سوريه آن است که مدعي براي استرداد دعوي خویش قبل از وصول پاسخ مدعي عليه، نيازي به تحصيل رضایت خواننده و جلب موافقت او ندارد.

د- در امريکا

قاعده پيش گفته، در حقوق امريکا هم مورد قرار گرفته و به موجب ماده 41 (a-1) مقررات آيين دادرسي مدني فدرال پذيرفته شده است.¹¹

طبق ماده مزبور خواننده ها می توانند، قبل از اينکه خواننده پاسخي به دعوي داده يا درخواست دادرسي اختصاري کرده

9. قانون اصول المحاکمات، الصادر بالمرسوم التشريعي رقم 84 — 1953/9/28، چاپخانه جمهوري سوريه، صفحه 66 «يجوز المدعي ان يتنازل عن الحق الذي يدعي به او والدعوي التي اقامها».

10. همان قانون اصول المحاکمات، صفحه 67 «لا يتم التنازل بعد ابداء المدعي عليه طلباته، الا بقبوله...».

11. Rules of Civil Procedure for the U.S. District Courts چاپخانه دولتي امريکا- واشنگتن- 1983.

باشد، دعوي خویش را مسترد دارد¹² و نیز طبق همان بند همان ماده، استرداد دعوي بنابر موافقت طرفین دعوي و از طریق تقدیم لایحه‌اي به امضای آنان، مجاز شناخته شده است.¹³ مفهوم مخالف بند (a-1) ماده مذکور آن است که پس از پاسخ خواننده به دعوي، یا درخواست او در زمینه انجام دادرسی اختصاری، استرداد دعوي بدون جلب موافقت و رضایت خواننده مجاز نخواهد بود.

2- استرداد دعوي در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل قاعده مذکور به عنوان يك عرف مسلم شناخته نشده است. بعضی از مراجع قضایی و دادگاه‌های بین‌المللی آن را عیناً رعایت می‌کنند و بعضی دیگر ترتیبات دیگری درخصوص مورد به وجود آورده اند.

12. "By filing a notice of dismissal at any time before serving by the adverse party of an answer or of a motion for Summary Judgment".

همان کتاب صفحه 46.

13. "By filing a stipulation of dismissal by all parties who have appeared in the action".

همان کتاب همان صفحه.

مثلاً بند يك ماده 89 مقررات ديوان بين المللي دادگستري I.C.J. چنين مقرر مي دارد:

«اگر در جريان رسيدگي به دعوي، خواهان کتباً به ديوان اعلام کند که از تعقيب دادرسي صرفنظر خواهد کرد، و هرگاه در تاريخ دريافت اعلام استرداد دعوي به وسيله دفتر ديوان، خواننده هنوز هيچ اقدام مربوط به آيين دادرسي انجام نداده باشد، ديوان قراري مبني بر قبول استرداد و حذف دعوي از دستور کار خود صادر خواهد کرد. رونوشت اين قرار به وسيله دفتر جهت خواننده ارسال خواهد شد».¹⁴

مفهوم مخالف بند مذکور آن است که اگر قبل از وصول اعلاميه خواهان در زمينه انصراف از تعقيب دادرسي، خواننده اقدامي مربوط به آيين دادرسي انجام داده باشد (از قبيل ثبت لايحه ايرادات يا لايحه دفاعيه ماهوي و يا تقديم دادخواست تقابل)، ديوان بين المللي

14. P.M. EISEMANN. Petit manuel de la Jurisprudence de la cour internationale de justice, 1980, Paris, p.311.

دادگستري ترتيب اثري به اعلاميه مذکور نخواهد داد. بديهي است که در صورت رضایت و موافقت خواننده با مندرجات آن اعلاميه، تراضي و توافق طرفين در خصوص قبول استرداد و حذف دعوي از دستور کار ديوان، به وجود آمده و بر آن مبنا استرداد قابل ترتيب اثر خواهد بود.

به طوري که ملاحظه ميشود قاعده استرداد دعوي در ديوان بين المللي دادگستري I.C.J. عيناً مطابق همان قاعده پيش گفته است که در حقوق داخلي کشورهاي مذکور رعايت ميشود.

اما در مقررات يکنواخت آيين دادرسي در دادگاههاي داوري اتاق تجارت کشورهاي عضو شوراي کمک اقتصادي متقابل، کومکن،¹⁵ (کشورهاي سوسيالستي اروپاي شرقي) براي استرداد دعوي ترتيب ديگري پيش گرفته شده و بر مبناي آن صرف تقاضي مدعي، بدون اينکه هيچ نيازي به موافقت خواننده داشته باشد، معتبر و قابل ترتيب

15. The Uniform Rules of Procedure in the Arbitration of the Chambers of Commerce of the Council of Mutual Economic Assistance Countries (Moscow, 26-2-1947).

رجوع کنید به:

International Commercial Arbitration compiled and edited by CLIVE M. SCHMITHOFF- April 1983- oceana publications Dobbs Fesry New York Part III p.7

اثر است؛ اعم از اینکه تقاضای مزبور قبل یا بعد از پاسخ خواننده عنوان شده باشد.

ماده 36 مقررات یکنواخت آیین دادرسی در دادگاههای داورى اتاق تجارت کشورهای عضو شورای کمک اقتصادی متقابل، اختصاص به مواردی داده شده است که دعوی بدون حکم داورى مختومه می‌گردد و از جمله موارد مذکور که در قسمت a بند دوم همان ماده ذکر شده، موردی است که مدعی دعوایش را مسترد دارد.¹⁶

این ترتیب جدید، در حقوق داخلی کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا هم در مواردی مورد پذیرش قرار گرفته است. مثلاً در ماده 45 مقررات دادگاه داورى اتاق تجارت و صنعت بلغارستان¹⁷ به مواردی که دادرسی بدون صدور رأی داورى خاتمه می‌پذیرد اشاره شده که استرداد دعوی از ناحیه مدعی یکی از آن موارد بوده و در قسمت a بند دوم همان ماده بدان تصریح

16. "Where the plaintiff withdraws his statement of claim".

بخش سوم همان کتاب، صفحه 17.

17. Rules of the Arbitration at the Bulgarian Chamber of Commerce and industry.

رجوع کنید به بخش سوم همان کتاب، صفحه 139.

گردیده است.¹⁸ و نیز طبق قسمت a بند دوم ماده 37 آیین دادرسی در کمیسیون داوری تجارت خارجی اتاق تجارت و صنعت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی¹⁹ استرداد دعوی، احتیاجی به موافقت خوانده ندارد؛ زیرا در آن قسمت، استرداد دعوی از موارد مختومه شدن داوری شناخته شده است؛ بدون اینکه اشاره به لزوم موافقت خوانده با آن شده باشد.²⁰

برخلاف ترتیبات مذکور، در قواعد نمونه آیین داوری که در سال 1958 به تصویب دهمین اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد رسیده، قاعده دیگری برای استرداد دعوی در نظر گرفته شده است. ماده 22 قواعد نمونه داوری چنین می‌گوید:²¹

18. "When the claimant withdraws his statement of claim".

بخش سوم همان کتاب، صفحه 156.

19. The rules of procedure in the foreign trade arbitration commission at the U.S.S.R. Chamber of Commerce and Industry.

صفحه 99 بخش سوم همان کتاب.

20. همان کتاب، همان بخش، صفحه 111.

21. به نقل از مقاله «استرداد یا عدم توجه دعوی و تأثیر آن بر دعوی تقابل» نوشته آقای دکتر حسین صفایی، برای بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شعبه لاهه، اسفند 1362.

«1. به جز در موردی که خواهان صحت ادعای خوانده را بپذیرد، استرداد دعوی خواهان پذیرفته نخواهد شد؛ مگر اینکه خوانده بدان رضایت بدهد.

2. در مواردی که طرفین با ختم دعوی موافقت نمایند دادگاه آن را خواهد پذیرفت».

به طوری که ملاحظه می‌شود مستنبط از متن ماده مزبور این است که استرداد دعوی در هر حال، چه قبل و چه بعد از وصول پاسخ خوانده، نیاز به موافقت مدعی‌علیه دارد.

چنین به نظر می‌رسد که در تدوین مقررات داوری مصوب کمیسیون ملل متحد برای حقوق تجارت بین‌الملل UNCITRAL²² که ضمن قطعنامه شماره 31/98 به تصویب مجمع عمومی مورخ پانزدهم دسامبر 1976 سازمان ملل متحد نیز رسیده است، تا حدودی از همین روش اخیرالذکر تبعیت شده باشد. بندهای یک و دو ماده 34 مقررات مزبور چنین است:

22. United Nations Commission on International Trade Law.

«1. اگر طرفه‌های داوری پیش از صدور حکم، در مورد حل اختلافات خود به توافق برسند دیوان داوری یا دستوری مبنی بر ختم جریان داوری صادر خواهد کرد، یا به تقاضای هر دو طرف و تصویب دیوان، مصالحه را به صورت حکمی براساس توافق طرفین به ثبت خواهد رساند. دیوان داوری ملزم به ذکر دلایل چنین حکمی نیست.

2. هرگاه پیش از صدور حکم، ادامه داوری به هر دلیلی جز آنچه که در بند یک فوق آمده است، غیرلازم یا غیرممکن شود، دیوان داوری طرفها را از قصد خود مبنی بر صدور حکم ختم داوری مطلع خواهد ساخت. دیوان داوری اختیار صدور چنین حکمی را دارد؛ مگر آنکه یکی از طرفها به دلایل موجه با صدور چنین حکمی مخالفت کند».

یکی از مواردی که ادامه جریان داوری غیرممکن یا غیرلازم می‌شود، همان مورد استرداد دعوی است و چون از استرداد دعوی، در بند یک ماده 34 قواعد داوری UNCITRAL ذکر نشده است، لذا طبق

بنند دو همان ماده، دیوان داوری نمی‌تواند صرفاً به دلیل وصول تقاضای استرداد دعوی (اعم از اینکه استرداد قبل و یا بعد از پاسخ خوانده عنوان شده باشد) و بدون کسب نظر خوانده در آن مورد، دعوی را مختومه نماید؛ بلکه لااقل باید تقاضای استرداد دعوی را به خوانده ابلاغ کرده، نظر او را در آن خصوص جویا شود. البته دیوان داوری می‌تواند چنانچه دلایل مخالفت خوانده با استرداد دعوی را موجه ندانست، پرونده امر را مختومه نماید.

اختلاف بین قواعد نمونه مقررات آیین داوری مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد و مقررات داوری مصوب کمیسیون ملل متحد برای حقوق تجارت بین‌الملل، درخصوص مورد، در این است که طبق قواعد نمونه مزبور، استرداد دعوی (چه قبل و چه بعد از پاسخ خوانده) بدون رضایت خواننده، ممکن نخواهد بود؛ ولی بنابر مقررات داوری UNCITRAL استرداد دعوی (چه قبل و چه بعد از پاسخ خوانده) فقط در مواردی که عدم رضایت خواننده

مبني بر دلايل موجه باشد، ممكن نخواهد بود.

3- استرداد دعوي در ديوان داوري ايران - ايالات متحده امريكا

الف - استرداد دعوي قبل از دفاع خوانده

رويه‌هاي مختلفي كه در مراجع بين‌المللي راجع به خصوص مورد به وجود آمده و نظرهاي مختلفي كه در آن باره از طرف آن مراجع اتخاذ گرديده است، در آراي شعب مختلف ديوان داوري دعاوي ايران - ايالات متحده امريكا كه خود يك مرجع بين‌المللي است و آراي آن موجب رويۀ قضايي در حقوق بين‌الملل، قسمت داوري‌ها، مي‌گردد نيز منعكس شده و در نتيجه در موضوع واحد، نظرات مختلفي از طرف شعب آن ديوان ابراز گرديده است و حتي بعضي از شعب ديوان مزبور، ضمن رسيدگي به پرونده‌هاي مختلفه مطروحه در شعبه خود، درخصوص مورد، تصميمات گوناگوني اتخاذ کرده‌اند:

پرونده 10842 شعبه يك ديوان داوري ايران - ايالات متحده امريكا حاكمي از آن است كه در 18 ژانويه 1982 دولت امريكا،

به استناد بند سوم ماده سوم بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر در باره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران²³ دادخواستی به خواسته Core Laboratories, (FL), 42844/19 دلار از طرف Incorporated علیه سوفیران،²⁴ که تأسیسات و منافع آن در اختیار شرکت ملی نفت ایران

23. متن بند مزبور چنین است: « ادعاهای ایالات متحده و ایران در چارچوب این بیانیه یا توسط خود مدعی و یا در مورد دعاوی کمتر از 250.000 دلار توسط دولت آنها به داوری ارجاع خواهد گردید».

24. Sofiran (Société Française de Pétrole-Iran) یک شرکت وابسته به Entreprise de Recherche et D'activité, Pétroliere (ERAP) (مؤسسه تفحصات و فعالیتهای نفتی) فرانسوی است. در مرداد 1345 قراردادی راجع به پیمانکاری اکتشاف و تولید نفت بین شرکت ملی نفت ایران و مؤسسه تفحصات و فعالیتهای نفتی منعقد می شود و در آن قرارداد، سوفیران به سمت پیمانکار کل انتخاب شده و تعهدات آن از طرف ERAP تضمین می گردد. قرارداد مزبور ضمن ماده واحده ای در آذرماه 1345 به تصویب مجلس شورای ملی ایران می رسد. ولی بعد از انقلاب شورای انقلاب به موجب لایحه قانونی راجع به تشکیل کمیسیون خاص در مورد قراردادهای نفتی مصوب جلسه هجدهم دی ماه 1358 آن شورا، کمیسیون خاصی را مأمور بررسی قراردادهای نفتی نمود تا در صورت تشخیص تعارض آن قراردادها با مقررات قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور، آنها را کان لم یکن نماید و کمیسیون مزبور در جلسه مورخ 59/2/10 قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید نفت بین شرکت ملی نفت ایران و مؤسسه تفحصات و فعالیتهای نفتی را به لحاظ مغایرت با قانون ملی شدن نفت کان لم یکن دانست و بدین ترتیب تأسیسات و اموال Sofiran در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت.

قرار گرفته است و دولت جمهوری اسلامی ایران به دیوان دآوری مزبور تقدیم می‌دارد.

این دادخواست به شعبه اول دیوان ارجاع و به خوانندگان ابلاغ می‌شود؛ ولی قبل از اینکه خوانندگان هیچ پاسخی داده یا دعوی متقابلی طرح کرده باشند، دولت امریکا آن را مسترد می‌دارد. پرونده در 16 مارس 1983 به نظر رئیس شعبه یک می‌رسد و او مقرر می‌دارد به خوانندگان ابلاغ شود که چنانچه مایلند درباره تقاضای استرداد دعوی اظهار نظر کنند، نظریه کتبی خود را تا 16 مه 1983 در دیوان به ثبت برسانند.

در 25 آوریل 1983 وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، دادخواست تقابل علیه خواهان دعوی تقدیم می‌دارد و سپس با استرداد دعوی مخالفت می‌کند. این پرونده تاکنون در جریان رسیدگی است و طرفین دعوی ضمن لوایح تقدیمی، در این خصوص که پس از استرداد دعوی قبل از پاسخ خوانندگان، موردی برای رسیدگی به دعوی باقی نمانده است، نظرات مختلف خود را ابراز داشته‌اند.

به طوري كه ملاحظه مي‌شود عمل شعبه يك ديوان داوري در عدم ختم جريان رسيدگي به پرونده مزبور پس از وصول لايحه استرداد دعوي، كه قبل از پاسخ خواندگان واصل شده، و استعلام نظر خواندگان در خصوص استرداد دعوي، كاملاً منطبق با قاعده‌اي است كه در بند دوم ماده 34 مقررات UNCITRAL ذكر شده است و بنابرآن، ديوان بايد در مورد موجه بودن يا نبودن دليل مخالفت خواننده با استرداد دعوي تصميم مقتضي اتخاذ کرده و برمبناي آن تصميم، نسبت به ختم پرونده يا ادامه رسيدگي اظهارنظر نمايد.

شعبه يك ديوان داوري در پرونده 10079 هم در مورد استرداد دعوي كه قبل از پاسخ خواننده به عمل آمده است به همان ترتيب عمل مي‌كند. طبق محتويات پرونده مزبور دولت امريكا در تاريخ 29 دي ماه 1360 دادخواستي به خواسته -/50293 دلار از طرف World Carpets Incorporated عليه دولت جمهوري اسلامي ايران به ديوان داوري تقديم مي‌كند كه به خواننده ابلاغ مي‌شود؛ ولي قبل از اقدام خواننده به تقديم پاسخ، دولت امريكا در تاريخ 23 تيرماه

1362 دعوي را مسترد مي‌دارد و شعبه يك ديوان بنابر دستور مورخ 21 مرداد 1362، در خصوص استرداد دعوي، نظر خواننده را كسب مي‌نمايد و چون در 5 مهر 62 نماينده رابط دولت جمهوري اسلامي ايران با استرداد دعوي موافقت مي‌كند، شعبه طبق دستور مورخ 17 آبان 1362 پرونده را مختومه مي‌نمايد.

شعب ديگر ديوان داوري ايران -
ايلات متحده امريكا هم در پرونده‌هاي متعدد تصميماتي مشابه تصميم شعبه يكم در مورد استرداد دعوي اتخاذ کرده‌اند.
در پرونده 11050 كه مربوط به دعوي دولت امريكا از طرف Paul Morrow Co. Inc عليه دولت جمهوري اسلامي ايران و به خواسته 40588 دلار بوده و مدعي قبل از اقدام خواننده در مورد پاسخ به دعوي و دفاع از آن، دعوي را مسترد داشته است، شعبه دوم ديوان طبق دستور مورخ 5 فروردين 1362 به خواننده اعلام مي‌دارد كه چنانچه تا 20 ارديبهشت 1362 لايحه اعتراض نسبت به درخواست استرداد دعوي را به ثبت نرساند، رسيدگي به پرونده را خاتمه خواهد داد. شعبه مزبور طبق تصميم مورخ

23 خرداد 1362 به علت اینکه خواننده هیچ‌گونه نظریه‌ای درخصوص استرداد دعوی به ثبت نرسانده است، جریان رسیدگی به پرونده امر را مختومه می‌نماید.

شعبه اخیرالذکر در پرونده 11373 مربوط به دعوی دولت ایالات متحده آمریکا از طرف شرکت Autodynamics Incorporated و به خواسته 1752/01 دلار به طرفیت دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به همان روش عمل نموده است. در آن پرونده دولت آمریکا قبل از پاسخ خواننده، دعوی را مسترد می‌دارد و شعبه در پنجم فروردین 1362 تصمیم می‌گیرد که چنانچه خواننده تا بیست اردیبهشت 62 اعتراضی نسبت به پیشنهاد استرداد دعوی به ثبت نرساند، جریان رسیدگی به دعوی را مختومه نماید. این تصمیم به خواننده ابلاغ می‌شود و به علت عدم ثبت لایحه اعتراضی در موعد مقرر، شعبه طبق دستور مورخ 62/3/23 رسیدگی به دعوی را مختومه می‌کند.

شعبه سوم دیوان داوران هم تصمیماتی مشابه تصمیم شعب اول و دوم داشته است: در پرونده 10068 مربوط به دعوی مطروحه دولت ایالات متحده آمریکا از طرف

E.D. Etnyre and Company به طرفیت دولت جمهوری اسلامی ایران و به خواسته 7650 دلار، مدعی قبل از وصول پاسخ خواننده، دعوی را مسترد می‌دارد. شعبه طبق دستور مورخ 16 اسفند 1362 نظر خواننده را درخصوص مورد کسب می‌نماید و خواننده به دیوان اطلاع می‌دهد که با استرداد دعوی مخالفی ندارد و در نتیجه شعبه در تاریخ 22 فروردین 1363 جریان رسیدگی به پرونده را مختومه می‌نماید.

شعبه سوم در پرونده 252 نیز طبق همان روش عمل نموده است. پرونده مزبور حاکی از آن است که پس از طرح دعوی از طرف خواهانها²⁵ علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و بانک مرکزی ایران و 17 بانک دیگر ایرانی، در تاریخ 24 سپتامبر 1982، خواهانها فقط قسمتی از دعوی خود را (فقره 7 دعوی مطروحه) که راجع به مطالبه 716780 گیلدر هلندی بوده است، مسترد می‌دارند. شعبه نظر خوانندگان را درخصوص استرداد دعوی کسب می‌نماید و چون بانک مرکزی به نمایندگی از طرف خوانندگان

25. Continental Illinois National Bank and Trust Company of Chicago-Continental Bank International.

اعلام می‌دارد که نسبت به استرداد دعوی اعتراضی ندارد، شعبه سوم به موجب دستور مورخ 16 فوریه 1983 رسیدگی به همان قسمت از دعوی را مختومه می‌نماید. در همان پرونده خواهانها در تاریخ 19 دسامبر 1983 قسمتی دیگر از ادعای خود را (فقرة سوم دعوی مطروحه) که راجع به مطالبه 9899/84 دلار بوده است، مسترد می‌دارند و شعبه مزبور پس از کسب نظر خواهانگان درخصوص مورد و اعلام رضایت آنان با استرداد دعوی، قسمت اخیرالذکر دعوی را نیز مختومه می‌کند.

رویه مزبور که در موارد متعدد از طرف هر سه شعبه دیوان داور ایران - ایالات متحده آمریکا اتخاذ گردیده، مورد اعتراض داوران امریکایی بوده است. ماسک²⁶ داور سابق امریکایی در شعبه سوم

26. Richard Mosk فارغ التحصیل دو دانشگاه معتبر امریکا، استنفورد و هاروارد، قبل از انتخاب به سمت داور امریکا در دیوان داور ایران - ایالات متحده امریکا، در لوس آنجلس به شغل وکالت اشتغال داشت. پدرش قاضی دادگاه عالی کالیفرنیا بوده است. خانواده ریچارد ماسک ثروتمند و از حیث سیاسی مهم و همة آنها عضو حزب دموکرات بوده‌اند. او نویسنده بسیاری از مقالات حقوقی در سطح بالای تخصصی و نیز نویسنده مقالاتی درخصوص فقر در امریکا و اثرات آن در اقتصاد و آموزش و تربیت و علل آن می‌باشد. ریچارد ماسک طرفدار مکتب آزادیخواهی و

دیوان داوری ضمن لایحه مورخ 19 اکتبر 1982 شدیداً نسبت به روش دیوان درخصوص مورد اعتراض کرده، چنین می‌نویسد:

«... از آنجا که اینجانب این دستور را خلاف اصول حقوق بین‌الملل و قوانین مدنی و همچنین مغایر با انصاف و عدالت می‌دانم بدین وسیله مخالفت خود را با آن اعلام می‌دارم. به‌نظر من مادامی که خواننده دفاعیه مورد لزوم را به ثبت نرسانیده است خواهان حق استرداد دعوی خود را بدون لزوم هیچگونه اظهارنظر یا پرسش توسط خواننده، دارد. دلیلی وجود ندارد که خواهان مجاز به استرداد دعوی خود نباشد؛ از آنجا که خواننده پاسخی

عضو گروه‌هایی است که به نفع سیاهان و سرخ‌پوستان و دیگر اقلیتهای امریکایی تلاش می‌کنند. او مقالات متعددی راجع به وضع زندانهای امریکا نوشته و در آن نگرانی عمیق خود را از وضع آن زندانها ابراز داشته است. ماسک در تحلیل‌های خود رد این مورد از مواضع لیبرال‌های امریکایی پیروی کرده است. وکلای دادگستری، همکاران و آشنایانش او را مردی باهوش، سرسخت و مصمم معرفی می‌کنند. ماسک در اوایل بهمن ماه 1362 از سمت داوری امریکا در دیوان داوری ایران - ایالات متحده مستعفی شده و به حرفه سابق خویش (وکالت دادگستری) بازگشت؛ ولی امریکا مجدداً او را به سمت داور علی‌البدل انتخاب نمود تا در غیاب هر یک از داوران امریکایی، در سمت داوری امریکا در دیوان داوری ایران - ایالات متحده امریکا انجام وظیفه نماید.

نداده، بنابراین در وضعیت بدتری نسبت به حالتی که خواهان هرگز اقامه دعوا نمی‌کرد، قرار نمی‌گیرد. چنانچه خوانده می‌خواست ادعای متقابل نسبت به دعوی مسترد شده به ثبت برساند، می‌توانست ظرف یازده ماهی که دعوا در اینجا مطرح بوده اقدام بدین کار نماید. پس از استرداد دعوا توسط خواهان، خوانده باز می‌تواند ادعای متقابل خود را در دادگاههای مدنی طرح کند؛ کاری که در صورت عدم طرح ادعای مسترد شده می‌بایست انجام دهد.

ترك يك جانبہ دعوا، طبق مادة 89 ديوان بين المللي دادگستري، قاعده 60 (الف) آيين نامه كميسيون داوري در مورد اموال، حقوق و منافع در آلمان که در سال 1957 (دادگاه کوبلنتس) تأسيس يافت، همچنين به موجب مادة 69 مقررات اصلاح شده ديوان دائمي بين المللي دادگستري، مجاز مي‌باشد. عرف بين المللي با آيين دادرسي مدني در اين مورد مطابقت دارد. قوانين سوئد (Garde 139; RB 13:5(2))، فرانسه (آيين جديد دادرسي مدني، مواد 384،

385، 394، 395)، ایالات متحده (مقررات
دادرسی مدنی فدرال ماده 41) و ایران
(آیین دادرسی مدنی ماده 298) همگی
ترك دعوي را بدون اطلاع به خواننده یا
موافقت دادگاه اجازه داده‌اند.
تضییع حق خواهان به استرداد دعوا، به
هر دلیل پیش از ثبت لایحه دفاعیه،
مفید فایده‌ای نخواهد بود».

با وجودی که شعب سه‌گانه دیوان
داوری ایران - ایالات متحده آمریکا در
مورد استرداد دعوی قبل از وصول پاسخ
خواننده، در موارد متعدد به ترتیب مذکور
در فوق اتخاذ تصمیم نموده‌اند، مع ذلك هر
سه شعبه دیوان در پرونده‌های دیگر
مطروحه در همان شعب، به ترتیب دیگر و
متضاد با تصمیمات قبلی خود، در خصوص
مورد اظهار نظر کرده‌اند:

در پرونده 11046 مربوط به دعوی دولت
امریکا از طرف I.T.T. World Communications
Incorporated علیه دولت جمهوری اسلامی ایران
و به خواسته 33686 دلار، دولت آمریکا قبل
از وصول پاسخ خواننده دعوی را مسترد
داشته و شعبه اول دیوان داور، بدون

اعلام مراتب به خواننده یا کسب نظر او، دعوی را خاتمه یافته اعلام نموده است. پرونده 10872 شعبه دوم دیوان دایری حاکی از آن است که در تاریخ 60/10/29 دولت امریکا از طرف E.D.'Appolonia Consulting Engineers Incorporated دادخواستی به خواسته 249.999 دلار علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به ثبت می‌رساند؛ ولی مدعی در تاریخ 21 آذر 1362 و قبل از وصول پاسخ خواننده دعوی را مسترد می‌دارد و شعبه دوم دیوان دایری هم طبق دستور مورخ 28 آذر 1362 جریان رسیدگی به دعوی را مختومه می‌نماید.

در این پرونده دولت جمهوری اسلامی ایران بابت مالیات و بیمه‌های اجتماعی بیش از 3.000.000 دلار خود را از خواننده طلبکار می‌دانسته و پس از ابلاغ دادخواست مدعی مشغول تهیه دادخواست تقابل بوده و این دادخواست هنگامی آماده ثبت می‌شود که قبل از آن، دیوان جریان رسیدگی به دعوی را به ترتیب فوق‌الذکر مختومه کرده بوده است و به همین جهت نماینده رابط دولت ایران به شعبه اعتراض و تقاضا می‌نماید که دستور ختم پرونده را

بلا اقدام گذارد تا بتوان دادخواست دعوی تقابل را ثبت کرد؛ ولی شعبه دوم بنابر مندرجات نامه مورخ 63/1/17 آقای ریپهاگن²⁷ رئیس شعبه خطاب به نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران با درخواست مزبور موافقت نمی‌نماید. نماینده دولت ایران مجدداً در مورد درخواستش اصرار می‌ورزد و آقای ریپهاگن ضمن نامه مورخ 12 اردیبهشت 63 خود به نماینده رابط ایران اعلام می‌دارد که دیوان به دنبال دستور ختم پرونده، دیگر اختیار رسیدگی به دعوی ندارد. شعبه سوم دیوان هم در پرونده‌های متعدد به نحو اخیراً لُذکر اتخاذ تصمیم

27. Professor Willem Rephagen فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه آمستردام، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه مزبور و مشاور اول وزارت خارجه هلند در مرداد 1362 از طرف مقام منصوب‌کننده به سمت داور (بی‌طرف) در شعبه دوم دیوان داور ایران - ایالات متحده امریکا منصوب شد. نامبرده که قبلاً در کنفرانس‌های بین‌المللی متعددی از جانب دولت هلند شرکت نموده بود، عضو کنفرانس حقوق دریاها، رئیس دادگاه داور در دعوی مربوط به موافقتنامه خدمات هوایی 27 مه 1946، و رئیس هیأت هلندی در کنفرانس‌های حقوقی کاهش افراد بدون تابعیت است و تألیفات عدیده‌ای در زمینه‌های مختلف مسائل حقوقی دارد از قبیل: وضعیت بین‌المللی افراد خارجی ساکن کشورها، مطالعاتی در باب حقوق دریاها، حقوق ملی و مناسبات و حقوق بین‌المللی، بررسی حقوق ممالک اروپایی و جامعه اروپایی. وی اخیراً از دیوان داور مستعفی گردیده است.

کرده است؛ مثلاً در پرونده 10101 موضوع دعوی امریکا از طرف Robert. W.Weicht علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به خواسته 4729/57 دلار، پس از اینکه خواهان در تاریخ 61/10/25 و قبل از وصول پاسخ خواننده دعوی را مسترد می‌دارد، شعبه بدون کسب نظر از خواننده پرونده را به موجب دستور مورخ 63/11/26 مختومه می‌نماید و نیز در پرونده 10744 موضوع دعوی از امریکا از طرف General Motors Institue علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و به خواسته 70065/32 دلار که مدعی در تاریخ 24 اسفند 1361 قبل از دفاع خواننده دعوی را مسترد می‌دارد، شعبه بدون اعلام مراتب به خواننده و کسب نظر او جریان رسیدگی به پرونده را طبق دستور مورخ 8 فروردین 1362 مختومه می‌نماید و همچنین در پرونده 12254 موضوع دعوی امریکا به نمایندگی South Central Belt Telephone company و به خواسته 1438/53 دلار علیه دولت که مدعی قبل از وصول پاسخ خواننده دعوايش را مسترد می‌دارد، شعبه بدون ابلاغ مراتب استرداد دعوی به خواننده، در تاریخ 30 مارس 1983 مختومه بودن رسیدگی را اعلام می‌دارد.

روش اخيراً لذكر هر سه شعبه داوري در خصوص مورد، كاملاً منطبق با قاعده اي است كه در بند يك ماده 89 مقررات ديوان دادگستري بين المللي I.C.J. مقرر گرديده است.

ب - استرداد دعوي پس از پاسخ خواننده

اگرچه شعبه هيات داوري ايران - ايالات متحده امريكا، در مواردی كه درخواست استرداد دعوي قبل از پاسخ خواننده به دعوي اصلي عنوان گرديده است، به شرح مذکور در فوق تصميمات متضادي اتخاذ کرده اند، ولي شعبه مزبور در مواردی كه تقاضاي استرداد دعوي بعد از دفاع خواننده و يا طرح دعوي تقابل از ناحیه او به عمل آمده است، رويه واحدي داشته و در اين گونه موارد بدون موافقت خواننده به تقاضاي استرداد دعوي ترتيب اثري نداده و به رسيدگي ادامه داده اند كه به عنوان نمونه از هر يك از شعب سه گانه ديوان يك پرونده را انتخاب نموده، جريان رسيدگي به آن را ذيلاً شرح مي دهيم:

محتویات پرونده 374 شعبه اول دیوان
داوری ایران - ایالات متحده امریکا حاکی
از آن است که فردریک. اس. ویل مدیر
تصفیه امور ورشکستگی شرکت کشتیرانی خط
اقیانوس آرام و خاور دور²⁸ در تاریخ 28
دی ماه 1360 دادخواستی به خواسته هفتصد
هزار دلار، علیه دولت جمهوری اسلامی
ایران و شرکت صنایع کشتیرانی ایران، در
دیوان داوران مزبور به ثبت می‌رساند که
به خوانندگان ابلاغ می‌شود و لایحه دفاعیه
آنان هم در تاریخ 13 دی ماه 62 در دفتر
دیوان به ثبت می‌رسد. سپس در جریان
رسیدگی به پرونده در تاریخ 5 فروردین
1363 خواهان دعوی را مسترد می‌دارد.

دیوان ضمن اعلام مراتب به خوانندگان
تا 25 اردیبهشت 63 به آنان فرصت می‌دهد
تا نظر خود را در مورد استرداد دعوی
کتباً اعلام دارند و خوانندگان موافقت خود
را با درخواست استرداد دعوی اعلام
می‌دارند و سرانجام شعبه اول دیوان
داوری طبق دستور مورخ سوم خرداد 1363 و
به لحاظ توافق خوانندگان با استرداد

28. Fredrick S. Wvle Professional Corporation, Trustee in Bankruptcy of Pacific and Far East Line, Inc.

دعوي، به استناد ماده 34 مقررات ديوان،
دعوي را مختومه مي‌نمايد.
خلاصه پرونده شماره 90 شعبه دوم
ديوان داوري ايران - ايالات متحده
امريكا اين است كه در تاريخ هجدهم
نوامبر 1981 Reliance Group, Inc. يك شركت
امريكايي، دادخواستي به طرفين شركت ملي
نفت ايران و دولت جمهوري اسلامي ايران،
در دفتر ديوان داوري به ثبت مي‌رساند.
در اين دادخواست خواهان خود را مالك و
دارنده چهل درصد از كل سهام Moody
International (Middle East) Ltd. Inc. شركتي كه تحت
قوانين دولت جمهوري پاناما تشكيل شده،
معرفي نموده و به استناد قراردادي كه
بين آن شركت پانامايي و شركت ملي نفت
ايران تنظيم شده بود، خواسته را مطالبه
مي‌نمايد.

پس از ابلاغ دادخواست به خواندگان،
وزارت نفت ايران از طرف شركت ملي نفت
ايران لايحه دفاعيه و دادخواست تقابل به
ديوان داوري تقديم مي‌دارد كه لايحه و
دادخواست مزبور در تاريخ پانزدهم مارس
1982 در دفتر ديوان به ثبت مي‌رسد. سپس
در تاريخ 24 سپتامبر 1982 خواهان لايحه اي

به دیوان تسلیم می‌نماید و ضمن آن دعوی خود را، به شرط استرداد دعوی تقابل از طرف خواننده، مسترد می‌دارد.

شعبه دوم دیوان دآوری موضوع استرداد مشروط دعوی را به خواننده اعلام نموده، به او وقت می‌دهد که تا اول نوامبر 1982 نظر خود را درخصوص مورد، کتباً به دیوان اعلام دارد. خواهان در تاریخ 11 اکتبر 1982 ضمن لایحه‌ای مجدداً درخواست قبلی خود را در مورد استرداد دعوی تکرار کرده، به علاوه یادآور می‌شود که نمی‌تواند دلیل کافی بر اثبات این امر که دعوايش، دعوی تبعه ایالات متحده امریکا به مفهوم بند 2 ماده 7 بیانیة حل و فصل است،²⁹ ارائه نماید. چون خواننده با وجود تمديد وقت اظهارنظر تا تاریخ

29. «ادعاهای اتباع ایران و یا ایالات متحده برحسب مورد، عبارتند از ادعاهایی که از تاریخ به وجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیة مستمرأ در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند؛ شامل ادعاهایی که به طور غیرمستقیم، از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر علایق مالی، در مورد اشخاص حقوقی، در مالکیت این اشخاص بوده‌اند، مشروط بر اینکه منافع مالکیت چنین اتباعی، مجتمعاً در زمان اقامه ادعا برای کنترل شرکت یا شخص حقوقی دیگر در حد لازم بوده و علاوه بر آن مشروط بر اینکه شرکت یا شخص حقوقی خود در چارچوب این بیانیة حق اقامه دعوی نداشته باشد...». بند 2 ماده 7 بیانیة حل و فصل.

اول دسامبر 1982، نظریه کتبی خود را در مورد تقاضای استرداد دعوی، به دیوان داورى تسلیم نمی‌نماید، شعبه دوم دیوان داورى، دادرسى را پایان می‌دهد و در تاریخ هشتم دسامبر 1982 به موجب رأی شماره 15 در مورد دعوی اصلی، به لحاظ اینکه خواهان بر ناتوانی خویش در مورد اثبات کنترل بر شرکت Moody International اعتراف کرده و در مورد دعوی تقابل، به لحاظ اینکه صلاحیت در رسیدگی به دعوی تقابل، فرع بر صلاحیت در رسیدگی نسبت به دعوی اصلی است، قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

به طوری که ملاحظه می‌شود شعبه دوم دیوان داورى به استرداد دعوی که بعد از دفاع خوانده و تسلیم دادخواست تقابل به عمل آمده و مورد موافقت خوانده قرار نگرفته است، ترتیب اثر نمی‌دهد و دعوی مدعی را به لحاظ استرداد آن رد نمی‌کند؛ بلکه بدون توجه به استرداد دعوی، قرار عدم صلاحیت خود را به لحاظ عدم احراز کنترل خواهان به مفهوم مقرر در بند 2 ماده 7 بیانیة حل و فصل، نسبت به شرکت Moody International صادر می‌نماید.

البته ممکن است این تصور را هم نمود که دیوان داوری نه به لحاظ اینکه استرداد دعوی مورد موافقت خواننده قرار نگرفته است، بلکه به لحاظ آنکه آن استرداد مشروط و معلق به استرداد دعوی تقابل بوده و معلق علیه حاصل نگردیده، به تقاضای مشروط استرداد دعوی ترتیب اثری نداده است.

و اما از شعبه سوم دیوان داوری ایران - ایالات متحده آمریکا، پرونده شماره 54 را انتخاب می‌کنیم. به موجب محتویات آن پرونده، در تاریخ 26 آبان 1360 دادخواست Dames and Moor علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، سازمان انرژی اتمی ایران، شرکت ملی صنایع فولاد ایران، شرکت ملی گاز ایران و مرکز پزشکی ایران، در دفتر دیوان داوری به ثبت می‌رسد. پس از ابلاغ دادخواست به خوانندگان، در تاریخ یازدهم تیر 1361 مرکز پزشکی ایران لایحه دفاعیه و دادخواست تقابل خود را در دفتر دیوان به ثبت می‌رساند. شرکت ملی گاز ایران هم در همان تاریخ لایحه دفاعیه خود را به دیوان تقدیم می‌دارد.

خواهان در بیست و پنجم فروردین 1362
د عوي خود را علیه مرکز پزشکی ایران و
شرکت ملی گاز ایران مسترد می‌دارد. در
روز 22 اردیبهشت 1362، در اولین جلسه
استماع اظهارات طرفین، مرکز پزشکی
ایران موافقت خود را با استرداد د عوي
خواهان اعلام و ضمناً د عوي متقابل خود را
هم مسترد می‌دارد؛ اما شرکت ملی گاز
ایران، موافقت با استرداد د عوي
نمی‌نماید. شعبه سوم دیوان د اوري ضمن
حکم شماره 97 مورخ سیزدهم بهمن 1362 در
مورد قسمتی از د عوي مدعی که علیه مرکز
پزشکی ایران اقامه شده چنین انشای رأی
کرده است:

«... با توجه به استرداد ادعای مطروح
علیه مرکز پزشکی توسط خواهان و
موافقت مرکز پزشکی با این امر، دیوان
به ادعای مزبور و ادعای متقابل مرکز
پزشکی خاتمه می‌دهد».

ولي شعبه مزبور د عوي مدعی را نسبت
به شرکت ملی گاز که با وجود ابلاغ مراتب
استرداد د عوي، موافقت و رضایت خود را
با آن اعلام نداشته، مختومه ننموده،

بلکه به صدور حکم متقضی در خصوص مورد، مبادرت کرده است.

از این رأی کاملاً استنباط می‌شود که نظر شعبه سوم دیوان داورى ایران - ایالات متحده امریکا بر این بوده است که بعد از پاسخ خوانده به دعوی، تأثیر استرداد دعوی منوط به موافقت خوانده است و به همین جهت به استرداد دعوی، فقط در قسمتی که مربوط به مرکز پزشکی ایران بوده و با موافقت همان مرکز مواجه شده ترتیب اثر داده است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که رویه یکسان شعب مختلف دیوان داورى - ایالات متحده امریکا چنین است که بعد از ثبت لایحه خوانده یا طرح دعوی متقابل از سوی او، استرداد دعوی نیاز به موافقت خوانده دارد و در صورت عدم موافقت وی، رسیدگی می‌بایست ادامه پیدا کند.

4- عرف بین‌المللی در مورد استرداد دعوی

در مطالب پیش گفته نشان دادیم که مراجع قضایی و دادگاه‌های بین‌المللی در مورد درخواست استرداد دعوی، به روش‌های گوناگونی عمل می‌کنند؛ معذک به طور که

در قسمتهای قبلی همین مقاله ملاحظه نموده‌اید، آقای ماسک، داور سابق امریکا در شعبه سوم دیوان داوری ایران - ایالات متحده امریکا (که فعلاً داور علی‌البدل امریکا در همان دیوان می‌باشد) به وجود عرف بین‌المللی در مورد استرداد دعوی معتقد بوده و در ضمن لایحه مورخ 19 اکتبر 1982 خود خطاب به دیوان داوری، اعلام داشته است.

به نظر آقای ماسک و بر مبنای عرف بین‌المللی مورد ادعای وی، مادامی که خواننده به دعوی پاسخی نداده است، خواهان حق استرداد دعوی خود را بدون لزوم هیچگونه اظهارنظر خواننده یا استعلام نظر او توسط دیوان داوری دارد. علاوه بر ماسک، آقای دکتر حسن صفایی³⁰ نیز ضمن مقاله‌ای که در اسفند ماه 1362 تحت عنوان «استرداد یا عدم توجه دعوی و تأثیر آن بر دعوی متقابل» برای

30. فارغ‌التحصیل دانشکده‌های هیئات و حقوق دانشگاه تهران، دارای دکترای دولتی از دانشکده حقوق دانشگاه پاریس در رشته حقوق خصوصی، استاد سابق دانشکده حقوق دانشگاه تهران و آسیستان سابق دانشکده حقوق دانشگاه پاریس که دوره‌های کوتاه مدتی را هم در آکادمی حقوق بین‌المللی لاهه و دانشکده بین‌المللی حقوق تطبیقی گذرانده‌اند.

بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی - شعبه لاهه نگاشته‌اند، اظهار عقیده کرده‌اند که در مورد استرداد دعوی، عرف بین‌المللی وجود دارد. اما ظاهراً عرف بین‌المللی مورد ادعای آقای دکتر حسین صفایی با عرف بین‌المللی مورد ادعای آقای ماسک تفاوت آشکاری دارد؛ زیرا بر مبنای عرف بین‌المللی مورد ادعای آقای دکتر حسین صفایی، چه قبل از پاسخویی به دعوی یا طرح دعوی متقابل، و چه بعد از آن، استرداد دعوی نیاز به موافقت خواننده دارد؛ مگر اینکه خواهان صحت ادعای خواننده را پذیرفته باشد.³¹ ایشان در توجیه نظر خود چنین نوشته‌اند:

«مادة 89 مقررات دیوان دادگستری بین‌المللی و چند ماده مشابه، قواعد خاصی هستند که فقط در دادگاههای بین‌المللی خاصی لازم‌الاجرا می‌باشند و نباید مواد مذکور را متضمن یک قاعده عرفی بین‌المللی تلقی کرد».³²

31. سطور اول تا ششم صفحه 11 همان مقاله.

32. سطر هفتم تا نهم صفحه 10 همان مقاله.

و در جای دیگر اظهار عقیده کرده‌اند که ماده 22 قواعد نمونه مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد: «ثمره مدت‌ها کار و مطالعه کمیسیون حقوق بین‌الملل است و می‌توان آن را مبتنی بر عرف بین‌المللی دانست».³³

اما نویسنده این سطور، برخلاف نظر آنان، به وجود عرف بین‌المللی در خصوص مورد، اعتقادی ندارد؛ زیرا: اولاً - همانطوری که در حقوق داخلی عرف عبارت از «عادت به امری است که در نتیجه تکرار، افراد به آن انس مفرط پیدا نموده‌اند و عمل برخلاف آن چندان مذكر جلوه می‌دهد که احساسات افراد را به شدت تحریک می‌نماید»،³⁴ و یا عرف عبارت است از «عادت مردم به این امر که پیوسته در بروز قضیه معینی قاعده مخصوصی را رعایت کنند و معمول دارند»،³⁵ در حقوق بین‌الملل هم عرف

33. ابتدای صفحه 11 همان مقاله.

34. دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد اول از انتشارات دانشگاه تهران، چاپخانه دانشگاه 1331، صفحات 13 و 14.

35. دکتر سیدعلی شایگان، حقوق مدنی ایران، جلد اول، چاپ چهارم، چاپخانه مجلس 1331، صفحه 16.

بين المللي را مي توان «تكرار اعمال مشابه توسط كشورها و سازمان هاي بين المللي كه به تدريج در رابطه مشترك آنها با يكديگر جذبه الزامي يافته و قدرت حقوقي پيدا کرده است و در نتيجه اعتبار و ارزشي برابر با قاعده حقوقي نوشته دارد»،³⁶ دانست و با وصف مزبور اعتقاد به وجود عرف بين المللي در مورد مسائل تشريفاتي مربوط به آيين دادرسي (از قبيل استرداد دعوي) كه هميشه به صورت مدون بوده و هر كشور و هر مرجع قضايي بين المللي مقررات مربوط به تشريفات مزبور را به صورت مدون در اختيار داشته و دارد، و مقررات مزبور نيز به صورت يكسان و يكنواخت نيست و هم اكنون هر يك از مراجع مختلف قضايي و داوري هاي بين المللي مقررات خاص خود را به موقع اجرا مي گذارند، كمی سنگين به نظر مي رسد.

ثانياً - همانطوري كه ماده 89 مقررات داخلي ديوان بين المللي دادگستري و چند ماده مشابه آن قواعد خاصي هستند كه فقط

36. دكتور محمد رضا ضيائي بيگدلي، حقوق بين الملل عمومي، صفحه 130.

در دادگاه‌های بین‌المللی خاصی لازم الاجرا می‌باشند، همانطور ماده 22 قواعد نمونه مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد و بند 2 ماده 34 مقررات UNCITRAL هم قواعد خاصی هستند که فقط در دادگاه‌های بین‌المللی خاصی لازم الاجرا می‌باشند.

ثالثاً — اگر مقررات UNCITRAL ضمن قطعنامه صادره از مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب عده زیادی از کشورهای رسیده است، دیوان بین‌المللی دادگستری I.C.J. هم در سال 1945 با تصویب بیش از پنجاه کشور، در کنفرانس سانفرانسیسکو به وجود آمده که بنابر ماده 92 منشور ملل متحد، مصوب همان کنفرانس، «رکن قضایی اصلی ملل متحده را تشکیل می‌دهد». جریان امور دیوان مزبور طبق همان ماده، به موجب اساسنامه‌ای است که بر مبنای اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی³⁷ تنظیم و به این منشور

37. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سازمانی بود که اساسنامه آن در سال 1920 میلادی به تصویب شانزده کشور عضو جامعه ملل سابق رسید و بعداً تا اول سپتامبر 1939 کشورهای دیگری نیز اساسنامه مزبور را مورد تصویب قرار دادند، به ترتیبی که تا شروع جنگ جهانی دوم جمع تعداد کشورهای تصویب‌کننده به مرز پنجاه کشور رسید؛ اما

ضمیمه گشته و جزء لاینفک آن می‌باشد و لذا اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، به خودی خود به موجب ماده 93 منشور ملل متحد³⁸ مورد قبول کلیه دولتهای عضو سازمان ملل متحد (بیش از یکصد و پنجاه کشور) قرار گرفته است. برطبق ماده 30 اساسنامه مزبور به قضات دیوان بین‌المللی دادگستری اجازه داده شده است تا مقررات داخلی یا آیین دادرسی در آن دیوان را به تصویب برسانند که قضات آن دیوان هم با همان مجوز به تصویب آیین دادرسی دیوان و اصلاح آن در موارد و زمانهای مختلف مبادرت کرده‌اند و علی‌هذا نمی‌توان گفت ماده 34 مقررات UNCITRAL و نیز ماده 22 قواعد نمونه داوری که به تصویب کمیسیون

ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از امضای آن اساسنامه خودداری کرده بودند. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به دنبال انحلال جامعه ملل منحل گردید و بعداً به جای آن، دیوان بین‌المللی دادگستری به وجود آمد.

38. «تمام اعضای ملل متحد به خود خود قبولکنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌باشند. شرایطی که به موجب آن کشورهای غیرعضو سازمان می‌توانند از قبولکنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب گردند، در هر مورد به خصوص بنابه توصیه شورای امنیت به وسیله مجمع عمومی معین می‌گردد».

حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد رسیده است، از اعتبار بین‌المللی بیشتر نسبت به ماده 89 آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری (صرفنظر از اینکه هر یک کاربرد در مرجع جداگانه‌ای دارند) برخوردار می‌باشد.

به فرض آنکه عرف بین‌المللی در خصوص استرداد دعوی و به نحو مورد ادعا وجود داشته باشد، برای عرف مزبور، در نزد مراجع قضایی و داوری‌های بین‌المللی که هر یک آیین دادرسی مخصوص خود و متضاد با آن عرف دارند، چه اعتباری وجود خواهد داشت؟ و آیا می‌توان از آن مراجع انتظار داشت که مقررات آیین دادرسی خود را کنار گذاشته، طبق آن عرف ادعایی عمل نمایند؟

می‌دانیم که مقررات کار یا آیین دادرسی دیوان داوری ایران- ایالات متحده آمریکا در لاهه، حسب مقررات بند دوم ماده سوم بیانیة دولت جمهوری و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، دولت ایالات متحده آمریکا، و براساس پذیرش رسمی از جانب دولتین اخیرالذکر، همان مقررات

UNCITRAL است؛ مگر در مواردی که آن مقررات توسط طرفین یا توسط هیأت داوران اصلاح شده باشد و می‌دانیم که بنابر پیشنهاد مورخ سیزدهم فوریه 1983 مصوب کمیته ویژه، ماده 34 مقررات UNCITRAL توسط دولتین مذکور یا هیأت داوران اصلاح نگردیده است.

علی‌هذا دیوان داوران مزبور طبق مقررات کار خود، در موارد استرداد دعوی، خواه قبل از پاسخگویی به دعوی یا طرح دعوی متقابل و خواه بعد از آن عنوان شده باشد، باید مراتب را به خواننده اعلام کرده، در صورت عدم ارائه دلیل موجه از ناحیه او در زمینه مخالفت با تقاضای استرداد دعوی رسیدگی به پرونده امر را مختومه نماید؛ اما عرف بین‌المللی مورد ادعا، به نحو اعلام شده از طرف آقایان ماسک و دکتر صفایی با مقررات کار دیوان در خصوص مورد، اختلاف دارد و اختلاف آنها در این است که در عرف بین‌المللی مورد ادعای ماسک، استرداد دعوی قبل از پاسخ خواننده، نیازی به موافقت خواننده یا کسب نظر او ندارد و باید مورد ترتیب اثر قرار

گرفته و موجب ختم پرونده دادرسی گردد
ولی در عرف بین‌المللی مورد ادعای دکتر
صفایی، تقاضای استرداد دعوی، اعم از
اینکه قبل یا بعد از پاسخ خوانده عنوان
شده باشد، باید به خوانده ابلاغ و نظر
او در آن مورد کسب شود و صرف عدم
موافقت خوانده با آن، برای ترتیب اثر
ندادن به تقاضای مزبور کافی است و حال
آنکه طبق مقررات کار دیوان، تقاضای
استرداد دعوی باید به خوانده ابلاغ شود؛
اما تنها عدم موافقت مستند به دلایل
موجه، می‌تواند منجر به ترتیب اثر ندادن
به تقاضای مزبور و ادامه جریان رسیدگی
به پرونده امر گردد.

با وصف مذکور آیا می‌توان به استناد
عرف بین‌المللی مورد ادعا، از دیوان
داوری مزبور انتظار داشت که در مورد
استرداد دعوی از اجرای مقررات ماده 34
UNCITRAL خودداری کند و طبق عرف
بین‌المللی مورد ادعای آقای دکتر صفایی،
به صرف مخالفت خوانده با استرداد دعوی
(بدون اینکه دلایل موجهی برای این
مخالفت اعلام کرده باشد) به تقاضای
استرداد ترتیب اثر نداده، جریان رسیدگی

به دعوي را ادامه دهد و يا طبق عرف بين‌المللي مورد ادعای آقاي ماسك، صرف تقاضاي استرداد دعوي قبل از پاسخ خوانده را مجوز ختم دعوي و مختومه نمودن پرونده دادرسي قرار دهد.

ترديدي نيست که پاسخ پرسش فوق منفي خواهد بود؛ زیرا عرف، با وجود مقررات مدون و معتبر مخالف با آن نمي‌تواند ارزشي داشته باشد و در مراجع قضايي، به منظور بي‌اعتنايي به مقررات و عمل برخلاف آن، مجوز قانوني شناخته شود.

به همان ترتيب نمي‌توان مثلاً از ديوان بين‌المللي دادگستري و يا دادگاههاي داوري اتاق تجارت كشورهاي عضو شوراي كمك اقتصادي متقابل (كومكن) انتظار داشت که مقررات آيين دادرسي خود را ناپديده گرفته، عرف ادعايي را ملاك عمل و تصميمات خود قرار دهند.

5- بهترين روش

در پايان مقاله بايد گفت که در ميان کليات روشهاي که در آيينهاي دادرسي (چه در حقوق داخلي و چه در حقوق بين‌المللي) به منظور برخورد با تقاضاي

استرداد دعوي، در پيش گرفته شده عادلانه‌ترين و منصفانه‌ترين، همان است که درخواست استرداد دعوي در هر زمان که عنوان گردد (خواه قبل و خواه بعد از پاسخ خواننده) به خواننده ابلاغ شود تا چنانچه براي مخالفت با آن دليل يا دلایل موجهي دارد اعلام کند و دادگاهها فقط پس از بررسي دليل يا دلایل مزبور و تشخيص موجه بود آن يا آنها، درخواست استرداد را رد کنند و در غير آن صورت (عدم مخالفت خواننده يا موجه نبودن دليل مخالفت او) رسيدگي به دعوي را مختومه نمايند.

حُسن روش اخيرالذکر در اين است که از يك طرف چنانچه احياناً در مورد خاص و غيرقابل پيش‌بيني، خواننده بتواند ثابت کند که بنابر جهاتي از ترتيب اثر دان به تقاضاي استرداد دعوي قبل از پاسخ خواننده متضرر خواهد شد، دادگاه يا ديوان داوري با ادامه رسيدگي و مختومه نمودن دادرسي، از ضرر مزبور جلوگیری خواهد نمود و از طرف ديگر چنانچه مخالفت خواننده با تقاضاي استرداد (ولو بعد از پاسخ خواننده به دعوي) موجه

نبود، مرجع قضایی به مخالفت مزبور ترتیب اثر نداده، از ادامه رسیدگی که به هر حال موجب زیان خواهانی که مایل به ترك دعوی است، می‌گردد (حداقل از جهت لزوم حضور در دادگاه یا تهیه لوایح و غیره) خودداری خواهد نمود.

در حالی که در روشهای دیگر که قبول تقاضای استرداد دعوی را منوط به رضایت و موافقت خواننده نموده‌اند،³⁹ این عیب وجود دارد که خواننده می‌تواند بدون دلیل موجه و صرفاً به قصد ایذای خواهان با تقاضای استرداد دعوی مخالفت ورزد و در چنین صورتی هم مراجع قضایی مکلف به ادامه رسیدگی به دعوی خواهند بود.

امید است که سیر تکاملی حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی به سمت همان روشی که آن را عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین روشها توصیف کردیم، گرایش پیدا کند و آیین‌های دادرسی درخصوص مورد، به همان نحو تصحیح و تکمیل گردد.

39. به عنوان مثال رجوع کنید به ماده 22 قواعد نمونه داورى مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، در حقوق بین‌المللی، و ماده 298 قانون آیین دادرسی مدنی ایران در حقوق داخلی.

